

«هیچکس را زنده نگذارید»:

کشتاری که به دستور واشنگتن در لیما پایتخت پرو انجام گرفت

یک بار دیگر دستان رژیم فوجیموری بخون آلوده شد. دستان آمریکا و سایر دولتها در قتل بیرحمانه همه اعضای «جنبش انقلابی توپاک آمارو» که در اشغال سفارت ژاپن شرکت داشتند، آشکار است. درست بدنبال اشغال محل اقامت سفیر ژاپن در دسامبر ۱۹۹۶، چندین گروه از نیروهای ویژه ارتش و پلیس پرو به ایالات متحده اعزام شدند تا برای انجام یک مأموریت مشخص تعلیم ببینند: همان مأموریتی که بالاخره آن را با سبعیتی تمام به پیش بردند. آیا هیچکس می تواند در این مورد تردید داشته باشد که از همان آغاز این نقشه با قصد کشتار طراحی شده بود؟ مسلما چنین قصدی داشتند؛ این پیامی بود که میخواستند به گوش همگان برسانند. بعد از کشتار، دفتر کلینتون از فوجیموری بخاطر «اقدام در جهت منافع حکومت و مردمش» تجلیل کرد. اگر این عمل وحشیانه در جهت منافع امپریالیسم آمریکا نبود آیا چنین می گفتند؟ مقامات آمریکایی در مقابل این سوال که آیا شما هیچ نقشی در این حمله بازی کرده اید یا خیر، فقط طفره رفتند و گفتند به آنها از قبل اطلاع «رسمی» نداده بودند. شخص فوجیموری به روزنامه نگاران گفت که دست راست وی یعنی ژنرال «مونت سینوس»، همان کسی که بعنوان عامل سازمان سیا در انظار عمومی شناخته شده (نقشی کلیدی در این کشتار بازی کرده است. تا بحال واقعیات اندکی رو شده اما رسانه ها چندان بخود زحمت نمی دهند که این واقعه را بعنوان یکی دیگر از عملیات آمریکا بپوشانند.

شخص فوجیموری نیز محصول آمریکاست. درست قبل از اینکه وی به قدرت برسد، در سال ۱۹۹۰ به واشنگتن فرا خوانده شد و از او خواستند که یک برنامه اقتصادی کاملا متفاوت با آنچه در جریان کارزار انتخاباتی تبلیغ کرده بود را به اجراء بگذارد. در سال ۱۹۹۲ زمانی که فوجیموری بیش از ۵۰ رهبر و عضو حزب کمونیست پرو را با بیرحمی در اسارت به قتل رساند، آمریکا بر حمایت مالی و نظامی از وی افزود. در همان سال، زمانی که فوجیموری در مواجهه با دعوای درون طبقه حاکمه که باعث تضعیف توان جنگی رژیم می شد تانکها را به خیابان فرستاد و پارلمان پرو را منحل کرد و همه قدرت را در دست خویش قبضه نمود، سفیر آمریکا به علامت تاکید سر تکان داد. فوجیموری میل دارد نقش طاووس متفرعن را بازی کند و قیافه یک «مرد قدرتمند» بخود بگیرد، اما نقش واقعی وی صرفا اجرای نقشه های کثیف آمریکاست.

محل اقامت سفیر ژاپن درست مثل عمارت برده داران جنوب آمریکا در فیلم «بر باد رفته» بود. اما هدف حمله اعضای «جنبش انقلابی توپاک آمارو» که این عمارت را تسخیر کرده بودند، نظامی که پرو را به بردگی کشیده نبود. (این نظامی است که با سرمایه خارجی، سرمایه داران نوکرمش بومی و مستبدان فئودال منس می چرخد.) البته کسانی که به گروگان در آمده بودند، نمایندگان اصلی چنین نظامی محسوب می شدند. «جنبش انقلابی توپاک آمارو» در ازای آزادی گروگانها خواهان رهایی اعضای خود (تقریبا ۵۰۰ نفر از ۴۲۰۰ زن و مردی که رسماً زندانی سیاسی شناخته شده اند) و نیز «گفتگو» جهت شرکت در یک «زوند سیاسی» مسالمت آمیز نظیر انتخابات بودند. اما داشتن چنین خواسته هائی باعث نشد که مرتجعین با آنها به همان نرمی برخورد کنند که آنها نسبت به مرتجعین. از همان آغاز مذاکرات، تونل ها حفر شدند و نقشه ها برای قتل همه چریکها در اسرع وقت طراحی گشتند. نایب رئیس صلیب سرخ که یکی از اعضای کمیته سه نفره «تضمین» مذاکرات بود در آستانه حمله به سفارت از پرو اخراج شد. اسقف اعظم آیاکوچو که غالبا قوای مسلح رژیم و تثلیث مقدس «تجاوز، شکنجه و قتل» را قرین رحمت می کرد، اتفاقا همین روز را برای سفر تفریحی انتخاب کرد. بنا بر گزارش مطبوعات، سفیر کانادا احتمالا از فرصت ورود به داخل سفارت درست قبل از حمله استفاده کرد تا به انجام آن کمک کند.

ما مائونیستها مخالف هر نوع مذاکره نیستیم. شرکت یا عدم شرکت در هر مذاکره مشخص و در هر مقطع مشخص یک مسئله تاکتیکی است که باید بر حسب منافع انقلابی خلق محک بخورد. اما استراتژی جنگیدن با هدف وادار کردن طرف مقابل به مذاکره فقط می تواند یک تله مرگبار باشد. همانگونه که مائوتسه دون گفت و فوجیموری آن را یک بار دیگر به اثبات رساند، امپریالیستها و جلادان آنها هرگز ساطورهای خود را زمین نمی گذارند و همچنان قصاب خون آشام باقی می مانند. و این گفته مائو نیز بار دیگر به اثبات رسید که خلق بدون ارتش خلق، هیچ چیز ندارد. ائتلاف ارتجاعی طبقه حاکمه پرو و امپریالیسم به بهایی دهشتناک این درس را در گوش همگان تکرار کرد که قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید.

از سال ۱۹۸۰، حزب کمونیست پرو (که در رسانه ها از آن بعنوان «راه درخشان» یاد میشود و یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است) توده های خلق و در درجه اول دهقانان فقیر را در ساختن مناطق پایگاهی انقلابی در روستاها رهبری کرده است. در این مناطق، مردمی که زمانی لگدمال شده ترین بحساب می آمدند از قدرت سیاسی بهره مندند و کار ساختن یک جامعه کاملا متفاوت را آغاز کرده اند. نقشه این است که طی یک دوره زمانی طولانی نیرو گرد آورده و شهرها را از طریق روستاها محاصره کرده، قدرت را در سراسر پرو کسب کرده و کشور در خدمت به انقلاب جهانی متحول سازند. این مناطق پایگاهی که بمعنای پشتیبانی متشکل و مسلح خلق است، «رمز» مقاومت موفق حزب کمونیست پرو در مقابل حملات مداوم و اوضاع دشوار است. بدون مناطق پایگاهی و ارتش رهایی بخش خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، قوای مسلح ارتجاع مسلما در هر گوشه تالانگری می کردند، از خلق انتقام می ستانند و حزب نابود می شد. جنگ خلق در پرو که در تمامی قاره ها از حمایت بسیار برخوردار است روشنتر از هر زمان دیگر، تنها امید خلق پرو محسوب می شود و یک منبع بزرگ الهامبخش برای مردم جهان است.

امروز فوجیموری و اربابانش از باده خون سرمست گشته اند؛ اما فردا با واقعیت روبرو خواهند شد. مردم در همه کشورها این جنایت و مسئولانش را محکوم می کنند و از این واقعه درسها می گیرند.

دفتر اطلاعاتی «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» - ۲۳ آوریل ۱۹۹۷